

تفسير أحمد

سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ

Ketabton.com

پارہ ۲۸

ترجمہ و تفسیر سورہ «مُنافِقُونَ»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

دیپازین: الحاج محمد شاہ (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سورة الْمُنَافِقُونَ جزء 28

سورة مُنَافِقُونَ در مدینه نازل شده و دارای یازده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با بیان رسوایی‌ها و اوصاف منافقان و مواقف دشمنانه آنان علیه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و مؤمنان، «مُنافِقُونَ» نامیده شد. البته: نام «سورة المنافقون»؛ از آیه اول این سوره گرفته شده است. قابل تذکر است که: بیان و خصوصیات منافقان، اختصاص به این سوره ندارد و در بسیاری از سوره‌های قرآن عظیم الشان، بخصوص سوره‌های مدنی، به خصوصیات و ویژگی‌های روحی و عملی منافقان اشاره شده است. جامع‌ترین سوره در باره منافقان، سوره توبه است که در حدود یکصد آیه به بیان خصوصیات آنان پرداخته است.

محل نزول:

سورة مُنَافِقُونَ در مدینه منوره نازل شده است.

زمان نزول:

مفسران و مؤرخان در باره تاریخ نزول سوره مُنَافِقُونَ می نویسند که؛ این سوره در سال پنجم هجری بعد از جنگ بنی‌المصطلق نازل شده است؛ که ما بین صلح حدیبیه و جنگ تبوک می شود و بعد از سوره حج نازل شده است.

یادداشت:

نفاق در مکه وجود نداشت بلکه در آن کفر بود. و نفاق وقتی در مدینه پدید آمد که اسلام اقتدار پیدا کرد و هوادار و انصارش زیاد شدند، و منافقان برای حفظ جان و مال خود اسلام را تظاهر می‌کردند.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره مُنَافِقُونَ:

طوری‌که یادآور شدیم؛ سوره مُنَافِقُونَ در مدینه، پس از سوره ی حج نازل شده، تعداد آیات آن به یازده آیه میرسد. تعداد کلمات آن به (183) یک صد و هشتاد و سه کلمه، و (821) هشت صد و بیست و یک حرف، و (342) سه صد و چهل و دو نقطه میرسد. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری). (تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور همین تفسیر (تفسیر احمد) به تفصیل مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره منافقون با سوره قبلی:

چون الله تعالی سوره جمعه را به آنچه از نشانه‌ها و علامتهای نفاق از تنها گذاردن پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه نماز و اشتغال آنها به سرگرمی و سودجویی پایان داد، سوره منافقون را نیز به ذکر منافقین شروع نمود.

- سوره ی جمعه از یهودیان صحبت کرد که هم با قلب و هم با زبان پیامبر خاتم را تکذیب می کنند، این سوره از منافقان سخن می گوید که با زبان بر رسالت پیامبر شهادت می دهند و با قلب تکذیبش می کنند.

شان نزول کلی سوره منافقون:

قبل از همه باید گفت که: معانی نام سوره: منافق یعنی دو رو. که در این سوره با زیبایی خاصی از علائم و نشانه های منافقین برای مسلمانان معرفی گردیده است.

قابل تذکر است که: مبحث منافقان، اختصاص به این سوره ندارد، بلکه در بسیاری از سوره‌های قرآن عظیم الشان، به خصوص در سوره‌های مدنی، برخی از خصوصیت روحی و چگونگی رفتارشان، اشارات به عمل آمده است. ولی جامع‌ترین سوره در باره منافقان، همانا سوره توبه است که در حدود یکصد آیه خاص الخاص آنرا موضوعات به منافقان مورد بحث قرار گرفته است، ولی محور اصلی سوره منافقون مسائل حساس در باره منافقان مورد بررسی قرار گرفته است.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از حرکت های مشکوک نظامی سردار طایفه بنی المصطلق «حارث بن ضرار» علیه مسلمانان اطلاع حاصل نمود، بریده بن حصیب اسلمی را جهت تحصیل معلومات و کشف حقیقت به دیار بنی مصطلق اعزام داشت. زمانیکه بریده به منطقه رسید و در مورد تفحص نمود، از نیات شوم آنان مطلع شد، و دیده شد که آنان برای جنگ واقعاً در حالت آمادگی هستند. بناءً وی دوباره به مدینه برگشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم را در جریان اوضاع قرار داد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از استماع گزارش بریده بن حصیب اسلمی، جماعت از مسلمانان را غرض مقابله با آنان تشکیل داد و به روز دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم هجری، همراه با هفتصد مرد جنگجو که سی نفر آنها اسب سوار بودند، مدینه را به قصد بنی مصطلق ترک نمود. (مغازی، ذهبی، صفحه 259، وواقعی، ج 1، ص 405).

قابل تذکر است که: ترکیب قوای اسلامی تعدادی از منافقین بخاطر اینکه بتوانند مال غنیمت را بدست آورند، نیز خود را جابجاء ساخته بودند.

بنی مصطلق از جمله اقوامی بودند که از ظهور اسلام مطلع بودند، و ناگفته نه ماند که این قوم در جنگ احد هم مشرکان را علیه مسلمانان کمک و یاری نموده بودند و اکنون در تدارک جنگی تمام عیار علیه اسلام مشغول بودند.

نیروهای اسلامی زمانیکه به منطقه بنی مصطلق رسیدند، با لشکر حارث بن ضرار، در نزدیکی چشمه مشهور آب بنام «مریسیع» برخورد نظامی را آغاز نمودند، طوریکه در برخی از روایات آمده است؛ این غزوه بنام «غزوه مریسیع» نیز معروف می باشد. چنانچه امام بخاری و امام مسلم دو کتاب معتبر حدیث از صحاح سته، نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بر یکی از آب های شان غافلگیر نمود. (السیرة النبویة فی ضوء المصادر الاصلیه، ص 433، مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب جواز الاغارة علی الکفار، جلد 3، صفحه 1356، شماره 1730).

درین جنگ و غزوه در منطقه «مریسیع» تعداد زیاد از نیروهای کفار بقتل رسید، غنایم جنگی شامل اسیران و اموال مشریکین بود. در میان اسیران، جویرییه که دختر فرمانده قبیله (حارث) بود، نیز وجود داشت. (السیرة النبویة فی ضوء المصادر الاصلیه، صفحه 433).

تلاش فتنه در بین مهاجرین و انصار:

عادت همیشگی منافقان بر این بود که اساساً از شرکت در جنگها خود داری می نمودند، ولی بالعکس در غزوه بنی مصطلق به دلیل پیروزیهای پی در پی مسلمانان و همچنین کسب اموال غنیمت، شرکت نمودند. (حدیث القرآن الکریم، جلد 1، صفحه 318).

یکی از خصوصیات منافقان این بود که هرگاه اسلام به فتح و پیروزی جدیدی می رسید، آنان نگران و متاثر می شدند و منتظر روزی بودند که مسلمانان به شکست مواجه شوند و به اصطلاح ضعف مسلمانان رابه چشم سر خویش ببینند، تا بدین وسیله توانسته باشند که؛ عقده‌های درونی آنها فروکش نماید. بنابراین، وقتی مسلمانان در «مریسیع» پیروز شدند، منافقان تصمیم گرفتند تا میان مهاجران و انصار فتنه ای را دامن زنند و بعد از اینکه این شراره فتنه توسط پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خاموش گردید، اقدام به

جنگ روانی دیگری علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و خانواده وی نمودند و واقعه معروف «افک» را تراشیدند. زید بن ارقم (رض) که یکی از اصحاب و یاران بزرگوار رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد و شاهد این قضیه بوده است در مورد این حادثه میفرماید:

من در غزوه مشارکت داشتم. شنیدم که عبدالله بن (أبی) می گوید: بر کسانی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، انفاق نماییدا تا از نزد او متنفر شوند. و افزود که اگر به مدینه بازگشتیم، عزیزترین ما، خوارترین ما را از آنجا بیرون خواهد نمود (هدف از عزیزترین، خودش و اهل مدینه و از خوارترین، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجران بود) زید می گوید: من آنچه را شنیده بودم به کاکایم (سعد بن عباد) گفتم و کاکایم آن را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم نقطه به نقطه بیان داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را دنبال من فرستاد و خواست جریان را از من هم بشنود. من داستان را برای شان توضیح دادم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزد عبدالله بن ابی و اطرافیانش فرستاد، اما آنها سوگند خوردند که چنین چیزی بزبان نیاورده اند.

پیامبر اسلام سخن مرا تکذیب و سخنان آنها را تصدیق نمود. زید می گوید: نگرانی من به اندازه ای بود که در عمرم آن قدر نگران نشده بودم. به خاطر این، در خانه نشستم. تا اینکه این آیه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گردید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (آیه 1 سوره: المنافقون). «وقتی منافقان نزد تو می آیند، می گویند: ما شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی. در حالیکه خدا می داند تو فرستاده او هستی و خدا شهادت می دهد که منافقان (در شهادت دادن خود) دروغ می گویند».

به تعقیب آن رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را نزد من فرستاد و این آیه را بر من خواند و فرمود: ای زید! خدا سخنان تو را تأیید نمود. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد 2، صفحه 408).

جابر بن عبدالله انصاری (رض) نیز که شاهد این ماجرا بوده است، می گوید: «در غزوه مریسعی شخصی از مهاجران به پای مردی از انصار ضربه ای وارد نمود. انصاری گفت: ای گروه انصار! مرا یاری نمایید. مهاجر نیز چنین فریادی برآورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم که چیغ آنها را شنید، فرمود: این فریادهای جاهلی را چرا سر می دهند؟ ماجرا را برای ایشان توضیح دادند. فرمود: این سخنان قبیح را رها نمایید!

عبدالله بن ابی (منافق) با اطلاع از این جریان، گفت: با ما چنین می کنند. به خدا سوگند! وقتی به مدینه برگردیم، عزیزترین ما، خوارترین ما را از آنجا بیرون خواهد راند. با اطلاع پیامبر صلی الله علیه وسلم از این موضوع عمر (رض) گفت: ای رسول الله! اجازه دهید من گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، چون در آن صورت مردم خواهند گفت: محمد اطرافیان خود را به قتل می رساند. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد 2، صفحه 408).

در روایتی دیگر آمده است که عمر (رض) به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مأموریت قتل او را به عیاد بن بشر بسپار. پیامبر صلی الله علیه وسلم نپذیرفت و گفت: ای عمر! در جواب مردم وقتی بگویند: محمد یاران خود را به قتل میرساند، چه می گویی؟ خیر، این ممکن نیست. ولی اعلام کن تا لشکر حرکت کند. راوی می گوید: و این ساعتی بود که معمولاً رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن حرکت نمی کرد. (السيرة النبوية، ابن هشام، جلد 3، صفحه 319).

عبدالله بن ابی بن سلول وقتی متوجه شد که زید، سخنان او را به رسول الله رسانیده است، فوراً نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمد و قسم خورد که چنین نگفته است. یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم که در اطراف ایشان نشسته بودند، گفتند: ای رسول الله! شاید این

جوان، اشتباه شنیده است. بعد از اینکه لشکر به راه افتاد، اسید بن حضیر نزد رسول الله آمد و سلام کرد و گفت: ای رسول الله! اکنون وقت حرکت نیست؛ چرا دستور داده ای که سپاه اسلام حرکت نماید؟ رسول الله فرمود: نمی‌دانی که فامیل شما چه گفته است؟ اسید گفت: کدام فامیل؟ رسول الله فرمود: عبدالله بن ابی. اسید گفت: چه گفته است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفته است وقتی به مدینه برگردد، هر که از ما عزیز است، ذلیل را از آنجا بیرون خواهد راند.

اسید گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر می‌خواهی او را از مدینه بیرون کن؛ زیرا تو عزیزی و او خوار و ذلیل است.

سپس اسید گفت: ای رسول الله! بر او سخت‌گیر. بخدا سوگند شما در حالی به مدینه آمدید که قوم او می‌خواستند او را به فرماندهی انتخاب نمایند و او گمان می‌کند که شما مانع رسیدن او به این جایگاه شدید.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم لشکر را در آن روز تا شب و شب را تا صبح بی‌وقفه به پیش حرکت می‌داد و با شدت یافتن گرمای آفتاب، در مکانی خیمه زدند و به اصطلاح کمی به استراحت پرداختند.

مجاهدین چنان خسته بودند، که از فرط خستگی، همه آنان را خواب فرا گرفت. هدف پیامبر اسلام، این بود تا مردم فرصت پیگیری قضیه را نداشته باشند و آن را فراموش نمایند. آنگاه سوره منافقون در مورد عبدالله بن ابی و همراهانش نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از نزول این سوره گوش زید بن ارقم را گرفت و گفت: خدا، آنچه را این شنیده بود، تأیید کرد. (السیرة النبویة، ابن هشام، جلد 3، صفحه 319).

خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم: سوره منافقون بعد از ختم غزوه بنومصطلق و در مسیر بازگشت از این غزوه نازل گردیده است.

در سنن ترمذی آمده است: «فلما أصبحنا قرأ رسول الله سورة المنافقين» «هنگامی که صبح کردیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم، سوره منافقون را بر ما تلاوت نمود». (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد 5، صفحه 415).

این سوره به طور مفصل در مورد منافقان و به برخی از سخنان شان به بحث پرداخته و ضمن دروغهای آنان را برملا ساخته است و در پایان، مسلمانان را از سرگرم شدن با زینت زندگی دنیا برحذر داشته و آنان را به انفاق در راه خدا تشویق نموده است.

به صورت کل گفته می‌توانیم که این سوره بطورکل دارای نکات و محتوای ذیل میباشد:
اول: در اولین آیات این سوره، خصلتهای اخلاقی منافقان و اوصاف و حالات آنان بیان شده، و پرده از دروغ پردازیهای آنان برداشته شده است، بطور مثال: در آغاز سوره ادعای دروغین آنان مبنی بر ایمان آنان و قسم های دروغین و ضعف و بزدلی و دسیسه های شان علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان و بازداشتن مردم از راه الله، مورد بحث قرار گرفته است. (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد 5، صفحه 415).

دوم: آیه های بعدی از تَمَرُد و اِصرار آنان بر باطل و سرپیچی از فرمان کسی که آنها را به سوی حق دعوت می‌دهد، سخن به میان آورده و سخنان قبیح را که بر زبان می‌آورند، به تفصیل بیان داشته است که به خصوص آنچه در غزوه بنومصطلق گفتند مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان را از مدینه طرد خواهند نمود و عزت از آن ایشان است و سایر اقوال نادرستی که ابراز داشتند. (حدیث القرآن الکریم، ج 1، صفحه 327).
سوم: سپس سوره با دعوت مسلمانان به پرهیز از سرگرم شدن به زینتهای دنیا و مشابهت با منافقان به پایان می‌رسد و آنان را به صدقه و انفاق که نشانه ایمان به روز واپسین است، تشویق می‌نماید و آنان را به این امر فرا می‌خواند که قبل از اینکه مرگ فرا رسد و

فرصت از دست شان برود، این عمل را انجام دهند. همچنین آیات این سوره، مسلمانان را به طاعت و بندگی خدا و تلاوت قرآن، ذکر، نماز و انجام دادن سایر فرایض دعوت می نماید، و آنها را از اینکه به سبب مشغولیت زیاد به امور زندگی و فرزندان، از ادای حقوق خدا بازمانند و مانند منافقان که به سبب بخل ورزی، گفتند: بر کسانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، انفاق نکنید... برحذر می دارد و به این موضوع می پردازد که هر کس به خاطر مشغولیت با مال و رسیدگی به امور فرزندان از دستورات خدا غافل شد، از جمله زیانکاران است. (التفسیر المنیر، جلد 28، صفحه 230-231).

بدین ترتیب این سوره با بر شمردن یکی از خصوصیات منافقان؛ یعنی، مشغول شدن به زینتهای زندگی دنیوی از مؤمنان می خواهد تا از این خصلت دوری گزینند. (حدیث القرآن الکریم، جلد 1، صفحه 243).

بر این اساس جامعه مدنی بر پایه رویدادها و حوادث شکل گرفت و قرآن کریم به آموزش و رهنمود آن پرداخت و پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نیز بر آن اشراف داشت.

خواننده محترم!

انسان در طول زندگی خود نمی تواند از دوستان و دشمنان واقعی خود انکار کند. و یا هم آنان را به فراموشی به سپارد، قرآن عظیم الشان در یک بخش، به معرفی دوستان واقعی می پردازد، ولو اینکه رابطه های دوستی بین جانبین، رابطه ظاهری و فیزیکی نباشد. انسان ما هیتاً طوری است که به عنوان خلیفه الهی خود را در برابر دیگران مکلف و موظف می داند. بنابر این، انسان طبیعی و متعادل هرگز از کمک و امداد به دیگری بخصوص به دوستان و محیبین خویش پرهیز نمی کند؛ چرا که مقام خلافت الهی مقتضی این معناست که نسبت به دیگر آفریده محبت نماید و آماده کمک و مساعدت باشد.

همچنان قرآن عظیم الشان در برخی دیگری از آیات خویش، به معرفی دشمنان واقعی انسان می پردازد، فرق نمیکند که شما به این دشمنان در رابطه هستید و یا هم اصلاً رابطه ای با آنان نداشته باشید، ولی آنها ذاتاً در دشمنی با انسان قرار دارند. این گونه نیست که اگر بر انسان مسلط نباشند، باید به آنان بی توجه بود. شناخت و معرفت از دشمن یک وجبیه شرعی می باشد.

بخصوص شناخت از دشمن درونی برای انسان یک امر حیاتی، ضروری، شرعی و دینی بشمار می رود. زیرا مبارزه به دشمن بیرونی کاری ساده و آسان است، زیرا انسان دشمن بیرونی خویش را رو در رو می بیند، بناءً به دفاع از خود اقدام میکند، و یا هم تمام تدابیر احتیاطی را در پیش میگیرد، تا کمترین ضربه را از ناحیه دشمن متحمل شود، اما دشمن پنهان و یا دشمن درونی بدترین و خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود، زیرا انسان از آن غافل می باشد، و از نقشه های ریزلانه او کمتر معلومات و آگاهی می یابد. دشمن خانگی ضربات مهلك تری را به انسان وارد می کند، لذا بر ماست ابتدا دشمن درون را شناخته و از نقشه ها و پلان های او، اطلاع کامل پیدا کنیم، تا با عزمی استوار، راسخ و قوی بر دشمن بیرون خویش مقابله نمایم. مهم ترین دشمن درونی انسان، همانا نفس انسان و شیطان هستند.

نفاق از مباحث مهمی است که مورد اهتمام قرآن عظیم الشان قرار گرفته، و در آیات متعددی بدان اشاره به عمل آمده است، تا جایی که یک سوره به نام «منافقون» بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

علماء در مورد منافق تعریفات متعددی ارائه نموده اند، ولی بهترین تعریف زیبا در مورد منافق همین است که: صفت منافق به شخصی اطلاق می شود که: در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است.

نقش منافقان در یک جامعه اسلامی بی نهایت خطرناک است، بخصوص منافقان که در بدو تاسیس حکومت اسلامی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه بعد از هجرت تقریباً یک سوم از اجتماع مدینه را تشکیل میدادند.

منافقان مدعی ایمان به الله بودند و در ظاهر به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار هم داشتند اما ایمانشان ظاهری بود و تظاهر به اسلام می کردند. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید به سوره آل عمران آیه: 167)

مطالعه تاریخ اسلام نشان می دهد که منافقان تاب مشاهده حیات و پیشرفت دین اسلام را نداشتند چرا که شریعت محمد صلی الله علیه وسلم تمام امیدها و آرزوها و امیال «خواهشات» آنها را به باد فنا داده بود. بر این اساس آنها با عناوین و دسایس گوناگون کوشیدند تا در قدم اول حکومت اسلامی جدید تاسیس مسلمانان را و در قدم بعدی دین اسلام را بصورت کل از ریشه نیست و نابود سازند.

منافقان برای تأمین اهداف شوم خویش هر روز طرحهای جدید و نقشه های خطرناک نوینی بر خاموش ساختن مشعل دین مقدس اسلام طرح و آنر به منصفه اجر هم گذاشتند. آنان در هر دسیسه که به منظور برچیدن موجودیت نهضت اسلام برانگیخته می شد، شرکت می جستند، و هر روز به اقدام خطرناکی علیه رهبر نهضت محمد صلی الله علیه وسلم دست می زدند.

منافقان مطابق تعریف قرآن انسا نهایی مریضی هستند، «... فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (آیه 49 سوره انفال) بدین اساس کوشیدند، با پاشیدن بذر فتنه و اختلاف در قلوب مسلمانان و ایجاد جوئی مملو از کینه، آتش دشمنی های کهنه و قدیمی را دوباره در مجتمع مدینه منوره مشتعل سازند.

آنان همواره تلاش بخرچ می دادند، تا وحدت صفوف فشرده مسلمانان را به هر قیمتی که باشد متزلزل و خدشه دار سازند، و در نهایت وحدت اجتماعی، حاکمیت اسلامی بصورت کل، تضعیف و در نهایت آنرا نیست و نابود سازند.

خصوصیات منافق دائماً همین است که: در گفتار و عمل خود دروغ میگویند.

و زمانیکه وعده می دهند، بدان عمل نمی کند و در امانت خیانت می ورزند.

بارزترین و آشکارترین و رسواترین منافق کسی است که دیگران را به خاطر انجام همان کاری مواخذه می کند که خود بدتر از آن را انجام می دهد.

منافقان همیشه نگران هستند که مباد ماهیت و جوهر واقعیشان برای مردم آشکار شود و به همین منول کوشش عظمی بخرچ میدهند تا صدای مخالفین خویش را در نطفه خاموش سازند.

ترجمه و تفسیر سوره منافقون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

چون منافقان نزد تو آیند گویند شهادت می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و الله [هم] می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و الله گواهی می دهد که مردم دو چهره سخت دروغگویند (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« نَشْهَدُ »: شهادت دهیم. « وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ »: الله می داند که تو واقع پیامبر خدایی.

تفسیر :

از فحوی آیه مبارکه و بخصوص جمله «قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» معلوم می شود که: منافق، از کلمه حق و حقیقت مانند عادت دایمی و همیشگی خویش استفاده باطل می کند. طوری که تاکتیک و شیوه های چرب زبانی و چاپلوسی، از جمله شیوه های دایمی منافقان است.

منافق در آیه فوق الذکر به ادای قسم از جمله «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» کوشش بعمل می آورد که کلام خویش را به قسم توأم بسازد، تا مخاطب خویش را به کلام و سخن منافقانه خویش باورمند بسازد. بناءً نباید به سخن منافقانه شخص منافق اعتماد و باور کنیم. تلاش و کوشش اعظمی شود که نه تنها شیوه نفاق منافقین را بلکه هویت شخص منافق رسوا ساخته شود. زیرا اشخاص منافق کاذبین و دروغگویان هستند، طوری که پروردگار با عظمت ما در آیه فوق فرموده است: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»، منافقین بر خلاف اعتقاد، سخن به زبان می آورند، قابل دقت است که: ایمان واقعی، همانا اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی.

نفاق چیست؟

نفاق، ادعای خوب بودن و درستکاری از طرف انسانهای نادرست و نابکار است. نفاق میوه و ثمره کفر است و کفر به معنای پنهان کردن حقایق و وارونه جلوه دادن آنست. منافق در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است. در حقیقت نفاق یکی از نشانه های کفر در دل است.

نفاق از اعمال کسانی است که به زبان ادعای ایمان و صداقت در اقوال و افعال را می کنند، اما در قلب حقایق را پنهان کرده و با خودشان صادق نیستند.
خواننده محترم!

در روز قیامت بدترین مردم انسان های دو رو و منافق صفت هستند، انسانهای که در هیچ وقت و در هیچ حالت دارای موضع واحد صادق نمی باشند. در بخاری و مسلم حدیثی داریم که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است؛ که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَّجِهٍ وَيَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَّجِهٍ». (مشکوه المصابیح: شماره 4820). (بدترین مردم روز قیامت کسانی را می یابید که دو رو و منافق صفت هستند.

با هرکس به چهره مبدل شده رو به رو می گردند) مانند گل آفتاب پرست که در صبح و عصر تغییر جهت میکند.

در برخی از روایات آمده است که این گونه انسانها در روز قیامت زبان آتشین دارند. بخاری، ابو داوود، دارمی و ابولعلی از یاسر بن عمار روایت می کنند که، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ». (سلسلة احاديث الصحيحة: 892). (هرکس در دنیا دارای دو چهره باشد، در روز قیامت زبانی از آتش در دهانش گذاشته میشود).

بنابراین منافقان از ایمان و دین به عنوان ابزار و وسیله استفاده به عمل میآورند. تعبیر به اینکه آنان شهادت به رسالت و توحید را تنها برای وسیله و سپر اختیار نموده اند، نشان می دهد که منافقین در جامعه احساس خطر می کردند و برای این که خود را در سنگر با امن قرار دهند و از اضرار و آسیب های احتمالی از سوی دین و دینداران در امان بمانند به شهادتین روی آورده و اقرار به اسلام کند.

در حقیقت طوریکه یاد آور شدیم منافقین دین را بحیث ابزار و وسیله برای مصون ماندن از مومنان و جامعه ایمانی بکار می برند. به همین دلیل گفته شد که نفاق زمانی در جامعه شکل می گیرد که اسلام و ایمان در قدرت باشند و کافران برای رهایی از فشار های قدرت اسلام به دین روی می آورند تا در پناه آن خود را از هرگونه گزندی حفظ کنند. طوریکه در (آیه 16 سوره مجادله) به همین مسئله اشاره به عمل آمده و تحلیل می کند که علت روآوری منافقان در جامعه ایمانی به ایمان و اسلام تنها ترس است و برای حفظ خویش سپر و زره اسلام را برتن کرده اند تا با آن از آسیب های اجتماعی در امان بمانند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 8) در باره بدترین و زشتترین صفات منافقان، دلایل دروغگویی و نفاق آنان، مورد بحث قرار گرفته است.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

قسم های خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه الله منع کردند، البته بد است آنچه آنها می کنند. (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«جُنَّةً»: جنه سپر، وسیله ای است که برای محافظت از جان از آن استفاده می شود. در حدیث آمده است: «الصوم جنه»؛ یعنی روزه سپری است که انسان را از آتش مصون می دارد.

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» قسم دروغین خود را سپر و پوششی برای صیانت خود قرار داده اند تا کشته نشوند. ضحاک فرموده است: منظور قسم خوردنشان می باشد مبنی بر اینکه مسلمان اند.

تفسیر:

« اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً »:

«سوگندهای خود را سپر گرفته اند» یعنی: سوگندهایی را که به شما درباره ایمان خود می خورند، سپر قرار داده اند تا آنان را از گزند شما نگه دارد و در پشت سر آن خود را پنهان دارند تا کشته و اسیر نشوند.

«فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» مردم را از جهاد و ایمان آوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم منع کردند.

امام طبری فرموده است: یعنی مردم را از دین الله باز می دارند که آن را توسط پیامبرش فرستاده است، و آنان را از پیروی نمودن از شریعتش مانع می شوند که آن را برای بندگانش مقرر فرموده است. (تفسیر طبری ۶۹/۲۸).

و ابن کثیر فرموده است: منافقین به وسیله دروغ های کاذبشان خود را از مسلمانان مصون می داشتند؛ زیرا افرادی که کاملاً از امر آنان باخبر نبودند، به قسم های دروغین شان

فریفته می‌شدند و گمان می‌کردند آنها مسلمان هستند در صورتیکه آنها از فرط فساد خود قلباً به اسلام و مسلمانان روی نمی‌آورند، و بسی از مردم در این رهگذر زیان دیدند. (مختصر ۵۰۳/۳).

«إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» عمل و کارشان زشت و ناپسند است؛ زیرا به ظاهر خود را مسلمان نشان می‌دهند، در صورتیکه در باطن منافق و نابکارند. پس اعمال منافقانه‌ی آنها و قسم‌های کاذبشان بسی زشت و ناپسند است.

مفسر صاوی فرموده است: «ساء» مانند «بئس» برای ذم است و متضمن معنی تعجب و مهم نشان دادن کار آنان نیز می‌باشد. (تفسیر صاوی ۲۰۸/۴)
خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم: منافق در اصطلاحات قرآنی به شخصی اطلاق می‌شود که به ظاهر مسلمان باشد و در باطن فاقد ایمان یعنی ایمان نداشته بلکه تظاهر به اسلام و دین داری می‌کند و تنها برای دست یابی به موقعیت‌های اجتماعی و بهره‌گیری از منافع دنیوی دین داری و یا فرار از مجازات و یا اینکه از کشتن نجات یابد به اسلام روی می‌آورد و شهادتین را ادا می‌کند. بنا براین نفاق پدیده‌ی سیاسی و اجتماعی باحضور قوی مصلحت‌گرایی و منفعت‌گرایی دنیوی است.

سوء استفاده از مقدّسات دینی یکی از وسایل و شیوه‌های تاکتیکی منافقین در شیوه کارشان بحساب می‌رود طوری‌که جمله «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» مبین این حقیقت است. آنان همیشه کوشش می‌کنند، که از دین علیه دین استفاده بعمل آرند. و بدین ترتیب همه کوشش‌شان در این است که: «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» تا بدینوسیله دیگران را از هدایت الهی محروم سازند. هدف منافقان، همانا بستن راه الله است، و نباید فراموش کرد که هدف نهایی منافق به کفر می‌انجامد.

جریان نفاق، از خطرناکترین جریان رایج در جامعه اسلامی است. عمل کرد منافقان از نظر قرآن عظیم الشان از عمل کرد کفار هم بدتر شمرده شده اند و مؤمنان ترغیب شده اند که جریان نفاق را شناخته و در برابر آن هوشیار، آگاه و با تدبیر موضع مبارزه جدی بعمل آرند.

نباید فراموش کرد که نفاق و دورویی پدیده‌ی است که در هنگام حکومت و حاکمیت اسلام پدید می‌آید. این اصطلاحی است که در دوره قدرت اسلام در مدینه منوره بعد از تاسیس اولین پایه‌های حکومت اسلامی، ظهور کرد.

قابل توجه و دقت است که: هر شخص را نمی‌توان متهم به نفاق کرد و یا به اتهامی از دایره اسلام آنرا بیرون راند. بنابر همین منطقی است که چگونگی تعامل با منافقان دشوار است. این دشواری به جهت عدم امکان شناسایی آنان است؛ زیرا منافقان هرگز به طور آشکار و علنی کفر خویش را آشکار نمی‌کنند و همواره بر ایمان بلکه شدت ایمان خویش تأکید می‌ورزند. بنابراین کسانی که به طور آشکار و علنی با دین اسلام مخالفت می‌ورزند هرچند که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند منافق نیستند بلکه کافر و مشرک می‌باشند.
خواننده محترم!

تنها راه شناسایی و درگیری منافقان دقت و تأمل در رفتارها و گرایش‌های آنان است که با اصول اسلامی و ایمانی در تضاد است.

قرآن عظیم الشان در سوره بقره به تحلیل رفتارها و عملکردها و حتی عقاید ایشان می‌پردازد تا مؤمنان نسبت به منافقان و جریان نفاق با آگاهی و اطلاع بیشتری برخورد کنند و از اضرار و آسیب‌های جدی و خطرناک آن‌ها خود و جامعه ایمانی را حفظ کنند؛ طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم جریان نفاق به جهت دوگانگی و دورویی بدتر از کافران و مشرکان هستند و ضربه‌هایی که ایشان به جامعه و ایمان مردم وارد می‌سازند سخت‌تر و جانکاه‌تر است.

از این رو خداوند نفاق را کفر خطرناکی ارزیابی می کند که از درون جامعه بر آن خنجر وارد می سازد و به همین دلیل شدت تهدید خداوند نسبت به آنان بیشتر از تهدید کافران است. الله تعالی می فرماید که منافقان به جهت کفر نفاق خویش در پایین ترین درجات دوزخ خواهند بود و درک الاسفل مکانی است که خداوند برای منافقان فراهم نموده است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾

این (نفاق) به آن خاطر است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی فهمند. (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« ذَلِكَ »: این نفاق و دورویی و دروغ پردازی. « طبع »: مهر زده شد. « لَا يَفْقَهُونَ »: نمی فهمند.

تفسیر :

اگر مبحث منافقان را در سراسر از قرآن عظیم الشان با دقت خاصی مطالعه نمایم با وضاحت تام در خواهیم یافت که: منافق در هر جای و هر موضع مبحث نفاق خویش را مطرح می سازد.

قرآن عظیم الشان هم در بخش که موضوع منافق مطرح می شود، آنرا با تعبیر تند و زننده مورد استعمال قرار داده است از جمله: در (آیه 16 سوره محمد) «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» «الله تعالی بر قلب های آنان مهر زده است؛ و هدایت و نور بدان نمیرسد.

«فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» و چون خدا بر قلب آنان مهر زده است، خیر و ایمان را نمی شناسند و نیک و بد را از هم تمیز نمی دهند. «لَا يَعْلَمُونَ» (سوره توبه، 93) (انان نمی دانند) «لَكَذِبُونَ» آنان دروغ میگویند (منافقون، 1) «مَا يَشْعُرُونَ» آنان درک ندارند؛ (بقره، 9) «الْمُفْسِدُونَ» فسادگرند؛ «بقره، 12» «فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» در سرکشی خود سر درگم اند؛ «بقره 15» «مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» آنان هدایت یافته نیستند؛ «بقره 16» «لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» خداوند هرگز آنان را نمی بخشد. (سوره انفال، 36)

منافقین کوشش بعمل می آورند که از هر وسیله و از هر ذریعه استفاده کنند تا وحدت مسلمان را به خطر مواجه سازند، از جمله این دسایس و فعالیت های منافقانه میتوان از اعمار مسجد ضرار در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه مثال خوبی برای شناخت هویت به اصطلاح اسلامی منافقان شده میتواند.

منافق و پدیده نفاق چرا اینقدر خطرناک است؟

در جواب باید گفت: دشمن هویت و عملکرد اش معلوم است، و با تمام وضاحت اعلام دشمنی میکند، و منافق از جمله دشمنی است که شناخت آن کاری ساده و آسانی نیست. زیرا منافق با چهره دوست ظاهر می شود و همیشه از پشت خنجر میزند، منافق نسبت به سایرین مصروف تظاهر دینی است، بناءً نقش تخریبی اش برای جامعه به مراتب بدتر و بیشتر است.

توجه خوانندگان را به آیات اول سوره بقره که در آن فورمول قوی مردم شناسی جمع بندی شده است جلب می دارم:

در آیات چهارگانه سوره بقره، آیه (2 و 3 و 4 و 5) به تعریف و معرفی متقیان پرداخته است. همچنان در دو آیه (آیه 6 و آیه 7) به معرفی کافران پرداخته است، ولی برای شناخت منافقان 13 آیات دیگر در سوره بقره اختصاص یافته است. زیرا تعریف و شناخت شخصیت منافق بی نهایت پیچیده و بغرنج می باشد.

قابل دقت است که: هم شخصیت منافق و هم عملکرد منافق ضرورت به توضیحات بیشتر و همه جانبه دارد، زیرا شخصیت منافق، طوریکه یاد آور شدیم شخصیت پیچیده، مغلق و خطرناکی است.

در قرآن عظیم الشان منافق به دو شکل معرفی شده است:

اول: عده که اصلاً ایمان ندارند و به اصطلاح عوام الناس به نرخ روز نان میخورند و هر روز چهره عوض می کنند و این یک نوع نفاق است.

دوهم: نفاق عملی: کسیکه اعتقاد به الله جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه و سلم دارد ولی در بین عمل و فکرش تفاوت آسمان تا زمین دیده می شود. همیشه حرف می زند، قول میدهد ولی به قول و حرف خویش عمل نمی کند.

قرآن عظیم الشان در (آیه 10 سوره بقره) میفرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (در قلب های ایشان مرض (جهل و عناد) است).

بناءً باید گفت که: نفاق، يك مرض روحی است و منافق یک مریضی است.

همانطور که مریض، نه سالم است و نه مرده، نفاق هم نه مؤمن است و نه کافر.

جمله «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (آیه 10 سوره بقره) چه زیبا فرموده است که: زمینه های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می آورد.

مفسرین در تفسیر جمله «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (آیه 10 سوره بقره) می نویسند:

داستان منافق، به لاشه مردار و بد بو می ماند که در ذخیره آب افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی متعفن و کثیف اش افزایش می یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و قلب انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از جانب پروردگار نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می زند و يك گام بر نفاق خود می افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه میکند و این نوعی افزایش مریضی است. که الله تعالی ما و شما را از آن نگاه دارد.

یک تعریف کوتاه از کافر و منافق :

در این هیچ جای شکی نیست که: چنانچه به نحوی در بالا گفته آمدیم کافر و منافق با هم متفاوتند، کافر کسی است که قلباً و ظاهراً اسلام را انکار میکند، ولی منافق کسی است که در ظاهر اسلام را پذیرفته و اعلام اسلام میکند و قلباً اسلام را رد و انکار می کند، لذا شخص منافق از کافر عذاب بیشتری خواهد دید زیرا ضرر او بیشتر است. پس نکته مهم در این مطالب اینست که نمیتوان حکم نفاق بر مسلمانان صادر نمود، زیرا ما از قلب انسانها نا آگاهیم و بجز الله کسی نمی داند که آیا شخصی که اعلام اسلام نموده در گفته و عمل خود صادق است یا خیانت می کند!

انواع نفاق :

«نفاق» از «نفاق»، به معنای تونل های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می شود. برخی از حیوانات از جمله موش سوسمار، از غار های استفاده به عمل می آورند که دارای دو سوراخ اند. خصوصیت منافقان هم همین است، همیشه برای فرار راه های مخفی و پنهانی را برای فرار خود نگاه میدارند، تا به هنگام خطر از آن طریق فرار کند.

نفاق دو نوع است: نفاق عملی و نفاق اعتقادی.

نفاق اعتقادی همان نفاقی است که شخص را کافر می کند و کسی است که در قلب مخالف اسلام ولی در ظاهر موافق آن است!

اما نفاق عملی، همیشه کافر نیست، بلکه ممکن است شخص مسلمانی باشد که گهگاهی مرتکب برخی از اعمال منافقانه می شود، مثلاً زیاد دروغ گفتن نشانه نفاق است. و یا کسی که خلاف وعده می کند یا در امانت خیانت می کند، باید از خود بترسد زیرا او نشانه نفاق دارد!

نفاق اعتقادی چیست؟

نفاق اعتقادی که همانا کفر اکبر بوده و شخص را از دایره اسلام خارج میگرداند و آن شش نوع است: تکذیب پیامبر، تکذیب بعضی از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده، دشمنی، تنفر و کینه با پیامبر صلی الله علیه وسلم، بغض و کینه به بعضی از آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، خوشحال شدن از شکست دین پیامبر صلی الله علیه وسلم و ناراحت گشتن به خاطر پیروزی و سرفرازی دین پیامبر صلی الله علیه وسلم، و همه این موارد در قلب شخص بروز می کند و شخص اعتقادش را بر مسلمانان مخفی می دارد و لذا به آن نفاق درونی یا اعتقادی گویند.

نفاق عملی :

نفاق عملی که آن را کفر اصغر می گویند: شخص را از دایره اسلام خارج نمی کند، ولی آن جنایتی بزرگ و گناهی عظیم است. طوریکه در حدیثی آمده است: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِّنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدَّعِيَهَا إِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» بخاری (34)، وصحیح مسلم (58). یعنی: «هر کس این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از این خصلت ها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از: 1. هرگاه، امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند. 2. هنگام صحبت کردن، دروغ می گوید. 3. اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می شکند. 4. هنگام دعوا، دشنام میدهد و ناسزا میگوید». همچنین میفرماید: «أَيُّهُ الْمُنَافِقُ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ» بخاری (33) یعنی: «نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می کند».

همچنان در حدیثی آمده است: «أَيُّهَا امْرَأَةُ سَأَلْتُ زَوْجَهَا طَلَّاقَهَا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ الرَّاوي: ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم | المحدث: شعيب الأرنؤوط | المصدر: تخريج صحيح ابن حبان الصفحة أو الرقم: 4184 | خلاصة حكم المحدث: إسناده صحيح على شرط مسلم» (هر زنی که بدون دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی جنت بر او حرام است).

همچنین از اسامه بن زید روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من ترک ثلاث جمعات من غیر عذر کتب من المنافقین» «کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می آید». طبرانی (422)

این موارد گاهی از مسلمانان سر می زند و لذا نمی توان چنین حکم نمود که هر کس دارای یکی از آن خصلت های منافقانه باشد، پس او منافق است، بلکه باید به او متذکر شد که مواظب خود باشد و از خصلت های منافقانه دوری ورزد تا عقیده اش سالم بماند. بر این اساس کسی که مسلمان است و شهادتین بر زبان آورده و به ارکان اسلام اعتقاد دارد و به آنها عمل می کند، پس ما حکم به اسلام او می دهیم ولی اگر مرتکب یکی از موارد کفر عملی شد، حکم منافق بر او وارد نمیکنیم، زیرا همانطور که گفته شد: اولاً، نفاق اعتقادی در قلب است و ما بر قلب انسانها تسلط نداریم و جز الله کسی نمی داند که آیا شخص نفاق اعتقادی دارد یا خیر (مگر آنکه خود الله تعالی به بندگانش خبر دهد که فلانی منافق است همانطور که منافقان مدینه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم شناساند) دوماً، این اعمال موجب کفر اکبر و نفاق اعتقادی نیستند بلکه گناه هستند و اهل سنت و جماعت (بر خلاف عقیده فاسد خوارج) مسلمانان را با انجام گناهان کبیره یا صغیره تکفیر نمی کنند.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

و چون آنان را ببینی قد و قامت شان تو را به تعجب می اندازد! و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می دهی، آنان گویا تخته هائی هستند که تکیه داده شده اند. هر فریادی را به زیان خویش می پندارند خودشان دشمنند از آنان بپرهیز! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می شوند؟ (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَجْسَامُهُمْ »: هیكلهائیشان، پیکرها و اندامهائیشان. « تَسْمَعُ »: گوش فرا می دهی. « خُشْبٌ »: جمع

خَشْب، تخته‌ها، چوب خشک. « مُسْنَدَةٌ »: تکیه داده شده. « صَيْحَةٍ »: فریاد. آواز. « قَاتَلَهُمُ اللَّهُ »: خدایشان بمیراند! هدف از کشتن در اینجا، نفرین کردن و از رحمت الهی محروم گرداندن است. « أَنْى يُؤْفَكُونَ »: (ملاحظه شود سوره: توبه، عنکبوت، زخرف). در سوره توبه، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیاندازد، در این جا می‌فرماید: قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود.

گرچه در این آیه، مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

تفسیر :

هدف کلی این آیه مبارکه، بیان علایم منافقان است که به وسیله این علایم و صفات می توان منافق را از مؤمن تشخیص و تفکیک نمود. این نشانه ها نوعاً جنبه کلی و عمومی دارند و ناگفته نه ماند که: هم اکنون هم این علایم بالای منافقان عصر امروزی ما صدق می نماید. در آیه مبارکه آمده است: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ»؛ وقتی آن منافقان را می‌بینی، شکل و سیمای شان باعث تعجب می‌شود؛ زیر دارای سیمایی زیبا و برازنده و شاداب و پرطراوت و قوی اندام و درشت هستند. (این جمله زیبایی قرآنی ما را به یک واقعیت می رهنمایی می کند که: اشخاص منافق در میان ما و در برابر چشمان ما حضور و قرار دارند، یعنی اشخاص و افرادی دور از چشمان ما نیستند.) همچنان فحوی این جمله مبارکه: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» این واقعیت را به ما می رساند که؛ اشخاص منافق در برخورد با مؤمنین، قیافه حق به جانب را به خود می گیرند، این قیافه و سکوت و آرامش و نگاه های آرام آنان (که همگی برای پوشاندن نفاق درونی است) همه را به تعجب وا می دارد و تصور می کنند که آنان اشخاص صالحی هستند. منافقان برای پوشاندن صفت نفاق خود و اینکه بتوانند در بین مؤمنین امکانات نفوذی بدست آورند، و یا حداقل مومنین به آنان نزدیک شوند از این شیوه و تکتیک استفاده می نمایند، در حالیکه در باطن آنان قیافه و نیت شیطانی و عداوت گرانه خویش را با مسلمانان پنهان می دارند.

در ضمن قابل یادآوری است که منافقین در حین بحث و مباحثات، در بین مردم، زبان چرب و شیرینی را بکار می بندند طوری که در آیه مبارکه آمده است: «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می‌دهی) این عباس گفته است: این سلول (رئیس منافقان) درشت اندام و فصیح بود و زبانی گویا داشت، وقتی به سخن می‌آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم به حرفش گوش می‌داد، و یارانش نیز وقتی به محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آمدند، مردم از هیكل درشتشان در تعجب می‌شدند. (صاوی ۲۰۸/۴).

بناءً ما نباید فریب چرب زبانی و شیرین سخنی منافقان را بخوریم و این طرز گفتار در زیادتراز موارد توسط همچو اشخاص برای فریب می باشد و نه برای دل سوزی که در این

مورد باید دقت کرد.

همچنان توجه شما را به یک واقعیت جلب می‌دارم، و آن اینکه اشخاص این الوقت هدف مشخصی در برابر خویش ندارند و ضمناً به هیچ اصلی پایبند نمی‌باشند، به هر رنگی جامه می‌پوشند، و به اصطلاح به هر دول می‌رقصند، و با ماسک‌های گوناگون در صحنه زندگی ظاهر می‌شوند و برای منافع شخصی خویش همه اصول قبول شده انسانی را زیر پا می‌گذارند.

ولی اشخاص انعطاف‌پذیر، تا آنجا که به اصول و اهدافشان ضرری متوجه نشود با مردم حتی با دشمن خود هم آبیانه کنار می‌آیند و برای حفظ اصول و پایه‌های واقعی از یک سلسله منافع می‌گذرند.

اشخاص منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم طرح می‌شود، در حالیکه صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند.

یک نقطه مهمی که در بین منافقان عام است، اینست که منافقان نه طرح میدهند و نه طرح می‌پذیرند. و به سبب مریضی «نفاق» که دامنگیرشان می‌باشد، کردار و گفتارش را از محور عقل‌شان بیرون برده است.

«كَانَهُمْ حُشْبٌ مُّسَدَّةٌ» : به سبب نفهمی و خالی بودن قلبشان از ایمان انگار تخته‌هایی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. مراد از تشبیه، ترسویی و پستی آنان می‌باشد. از این رو فرمود: «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» از بس که ترسو و هراسناکند هر بانگ و صدایی را بر ضد خود می‌دانند و گمان می‌کنند آنها هدف می‌باشند. پس همیشه در حالت ترس و اضطراب قرار داشته و بیم دارند الله تعالی پرده‌ی آنها را پاره و رازشان را برملا سازد.

این کثیر فرموده است: هر بیم و خطری اتفاق بیفتد، آنها گمان می‌کنند در معرض خطر قرار می‌گیرند. (مختصر ۵۰۴/۲).

مقاتل فرموده است: هر وقت بانگ جستجوی گمشده‌ای را می‌شنیدند یا هر صدایی را میشنیدند، عقل از سرشان می‌پرید و گمان می‌کردند مراد آنانند؛ زیرا خائن بیمناک و خایف است. (الوسی ۱۱۱/۲۸).

«هُمُ الْعَدُوُّ فَأَحْذَرُهُمْ» : آنها هم برای تو و هم برای مؤمنان دشمنانی سرسخت می‌باشند، هرچند که به ظاهر اسلام را آورده‌اند، پس از آنها برحذر باش و از آنان ایمن مباش، و اسرار خود را در اختیار آنها قرار مده؛ زیرا چشم و گوش دشمنانت می‌باشند.

«قَاتِلْهُمْ اللَّهُ» : جمله‌ی دعایی است. یعنی الله آنها را خوار و نفرین و دور از رحمت خود بدارد! «أَنْتِ يُؤْفَكُونَ» چگونه از راه هدایت منحرف شده و به گمراهی می‌گرایند؟! و چگونه با وجود این همه دلایل روشن، راه را گم می‌کنند؟! دوری آنها از ایمان و جهل و نادانی آنها و انصرافشان از ایمان آن هم بعد از اقامه دلایل، مایه‌ی تعجب و شگفتی است.

امام احمد از ابو هریره (رض) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: منافقان نشانه‌هایی دارند که به وسیله آن شناخته می‌شوند؛ سلام و درودشان نفرین است، و خوراکشان تاراج، و غنیمتشان غل و غش است. و جز با نیتی سوء به مساجد نزدیک نمی‌شوند و جز در آخر وقت نماز اقامه نمی‌کنند. خود را بزرگ می‌دانند و با هیچ کس انس و الفت ندارند و هیچ کس با آنها مأنوس نیست. در شب بسان چوب ساکت بوده و در خلال روز داد و چپ می‌زنند. (خراج از احمد، درمختصر ۵۰۴/۳ نیز این‌گونه آمده است.) منافقین با الله تعالی درگیرند، والله تعالی نیز آنان را لعنت می‌کند: «قَاتِلْهُمْ اللَّهُ». الهی پروردگار ما را از مرض مهلک نفاق و از فتنه‌های منافقین در آمان داشته باش. آمین یارب العالمین.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾

و چون به آنان گفته شود بیایید تا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را بر می گردانند و آنان را می بینی که دیگران را از راه الله منع می کنند در حالیکه تکبر می ورزند. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لَوَّا»: دور وپیچ دادن است، (یعنی اینکه تکان دادن سر به عنوان تکبر و تمسخر است.)

«يَصُدُّونَ»: روی می گردانند. دوری می کنند از پذیرش دعوت بر حق پیامبر صلی الله علیه وسلم.

«وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» آنان را می بینی که از پذیرفتن این درخواست امتناع می ورزند و خود را بزرگتر از آن می دانند که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان بخشودگی کند. صیغه ی مضارع آمده است تا استمرار آنها را در امتناع و لجابت نشان دهد. (البحر ۸/۲۷۳).

تفسیر :

مفسران گفته اند: بعد از این که در مورد افشا و رسوا نمودن منافقین آیات نازل شد، خویشاوندان مؤمنشان نزد آنان رفتند و گفتند: وای بر شما! نفاق شما افشا شده و خود را نابود کردید. نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بروید و توبه نمایید و از او التماس کنید که برایتان طلب مغفرت کند، اما آنها امتناع ورزیدند و به عنوان استهزا سر را تکان می دادند. آنگاه آیه نازل شد. بعد از آن نزد ابن سلول رفتند و گفتند: پیش پیامبر برو و به گناهت اعتراف کن، ایشان برایت طلب مغفرت می کند، سرش را تکان داد و از در انکار درآمد و گفت: از من خواستید ایمان بیاورم، ایمان آوردم. از من خواستید زکات مالم را بدهم، چنان کردم. و چیزی نمانده است جز اینکه مرا وادار کنید برای محمد سجده ببرم! آنگاه خدا بیان کرد که طلب بخشودگی برای آنان از سوی پیامبر، هیچ سودی بر ایشان ندارد؛ زیرا آنها نفاق و چند چهرگی را پیشه کرده اند.

شان نزول آیه 5:

1089- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می رفتی، تا برایت طلب مغفرت می کرد. او سر خود را برگرداند. پس در باره او آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» نازل شد. (طبری 34160 و 34162).
1090- ک: ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

یک تشبیه زیبا در باره منافقان :

پروردگار با عظمت ما در (آیات 17 تا 19 سوره بقره) در باره منافقین یک تشبیه زیبایی را بشرح ذیل چنین بیان و فورمولبندی فرموده است: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿17﴾ صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿18﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حُدَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿19﴾» (مثل آنان همچون مثل کسی است که به سختی آتشی بر افروخت و همین که آتش پیرامونش را روشنایی داد، الله نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند رهایشان کرد)

امام فخر رازی مفسر شناخته شده جهان اسلام میفرماید: «تشبیه در اینجا در نهایت درستی و دقیق صورت گرفته است، زیرا منافقان در آغاز با ایمان خود نوری را کسب کردند،

ولی سر انجام این نور را با نفاق خود از بین برده و در سرگردانی و گمراهی بزرگی غوطه ور شدند چراکه هیچ سرگردانی بزرگتر از سرگردانی در دین نیست».

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر آن مینویسد: «مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی را روشن کند. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری میافرزد، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد، و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرهایی که او را تهدید می کند ملاحظه نمود، و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و روشنایی اش را از میان ببرد و خوشحالی اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی ها قرار دارد؛ تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین شخص چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مومنان بر گرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابراین به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مالشان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها آمد و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می گیرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می شود، و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت. بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می فرماید: «صُمُّ» کر هستند و خوبی ها را نمی شنود، «بُكْمُ» گونگه هستند و نمی توانند سخن نیک بر زبان آورند «عُمَى» و در مقابل حق کور هستند.

«فَهُمْ لَا يَرِجْعُونَ» پس آنها باز نمی گردند، چون پس از اینکه حق را شناختند آن را رها کردند، و به سوی آن بر نمی گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک تر است».

«یا داستان شان چون» داستان کسانی است که در معرض «بارانی سخت از آسمان قرار گرفته اند» خداوند متعال در اینجا باران را برای قرآن مثل آورده است زیرا در قرآن آیاتی نازل شده که منافقان را مرعوب و بیمناک می گرداند «در آن باران تاریکی ها و رعد و برقی است» تاریکی ها، عبارت است از: تاریکی شب، تاریکی ابر و تاریکی خود باران. مراد از رعد: نداها و بانگ های تکان دهنده قرآن است «از بیم مرگ ناشی از صاعقه ها، انگشتان شان را در گوش های شان داخل می کنند» یعنی: از خطر به وسیله می پرهیزند که هرگز پناهشان در آن نیست. و این گونه اند منافقان که هیچ راه دیگری جز این نیافتند که گوش های شان را از شنیدن آیات قرآن ببندند «ولی خداوند بر کافران احاطه دارد» احاطه: فروگرفتن از تمامی جهات و جوانب است بدان سان که فرد احاطه شده به هیچ وجهی از وجوه، راه گریزی نداشته باشد.

بلی! قرآن لبریز از خیر است و آیاتی که بر نزول آن از جانب پروردگار سبحان دلالت دارد همانند باران، آیات مشتمل بر بیم و وعید و عذاب همانند رعد و صاعقه و آیات دربردارنده حجتها و برهانهای روشنگر، همانند برق است.

پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می شنوند انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می برند و از امر و نهی قرآن و وعد و وعید آن روی بر می تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می ترساند و وعده هایش آنها را پریشان می نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می کنند و همانگونه شخصی که در زیر باران شدید گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش هایش فرو می برد، منافقان نیز صدای

قرآن و وعده ها و هشدارهای آن را دوست ندارند. البته ممکن است شخص که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾

برای آنان برابر است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی الله هرگز بر ایشان نخواهد بخشود خدا فاسقان را هدایت نمی کند (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«أَسْتَغْفَرْتَ» : اصل آن (أَسْتَغْفَرْتَ) است که همزه باب استفعال آن برای تخفیف حذف شده است.

تفسیر :

« سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ » چون در حق آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی، زیرا الله سبحانه و تعالی آنان را نخواهد بخشید چون آنان قومی فاسق و منحرف اند و از اطاعت الله سبحانه و تعالی بیرون هستند و کفر را بر ایمان ترجیح می دهند. بنابراین اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آن ها طلب آمرزش نماید فایده ای نخواهد داشت. همان طور که الله سبحانه و تعالی در (آیه : 80 سوره توبه) می فرماید : «أَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ » (برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان و برابر است). اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند و الله، گروه فاسق را هدایت نمی کند. (قابل تذکر است که : عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی اثر است، البته این بدین معنا نیست که : اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشیده می شوند). « إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (6) » همانا الله متعال انسانی را به ایمان هدایت نمی کند که از طاعتش روی گردانیده است. مفسر صاوی فرموده است: این آیه مبارکه ناامید شدن از ایمان آنها را می رساند، پس یعنی طلب و عدم طلب مغفرت از جانب تو یکسان است؛ زیرا آنها ایمان نمی آورند؛ چون شقاوت آنها قبلاً مقرر شده است. (تفسیر صاوی ۲۰۹/۴).

شان نزول آیه 6 :

- از عروه صحابی جلیل القدر روایت کرده است: چون آیه «أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: 80) نازل شد. نبی اکرم صلی الله علیه و سلم گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می کنم. پس الله آیه «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ...» را نازل کرد.

- همچنان عطیه عوفی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: چون آیه هشتم سوره توبه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: به نظر من چنین می رسد که در باره آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به الله! زیادت از هفتاد بار استغفار می کنم و امیدوارم که الله تعالی آن ها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد. (طبری 34163). (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ حَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾

انها (منافقان) کسانی اند که می گویند: بر آنانیکه نزد رسول الله هستند انفاق مکنید تا منتشر و پراکنده شوند. حال آنکه خزانه های آسمان و زمین از الله است، ولی منافقان نمی فهمند.

(۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لا یفقهون»: نمی فهمند.

تفسیر :

مبارزه کفار و مشرکین با مسلمانان تنها به مراحل جنگ روانی و یا هم سلاح گرم محدود نمی‌شود، بلکه سعی می‌کنند از همه روش‌های ممکن و از جمله با ایجاد فشارهای اقتصادی جبهه اسلام و در نهایت مسلمانان را زیر فشار و مضیقه قرار دهند، تا توانسته باشند اتحاد مسلمانان را از بین ببرند.

در صدر اسلام یکی از روش‌های رایج که خواستند صفوف مسلمانان را متلاشی سازند همین پلان محاصره اقتصادی مسلمانان در مکه بود، مشرکین با این پلان شوم خویش می‌خواستند مسلمانان را وادار به تسلیم شدن به مشرکین نمایند.

(آیه 30 سوره انفال) با چنین زیبایی به توضیح پلان‌های شوم مشرکین می‌پردازد: «و اذ یمکر بک الذین کفروا لیتبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکروا الله و الله خیر الماکرین» (پاد آور زمانی را که کافران (در باره‌ات) با حيله و نیرنگ می‌خواستند تو را به بند کشند یا بکشند و یا [از مکه] اخراجت کنند. آنان نیرنگ و چاره‌اندیشی می‌کنند، خداوند هم چاره‌اندیشی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است).

دشمن بعد از اینکه از حيله و محاصره اقتصادی مایوس می‌گردد، دست به حمله و مقابله نظامی می‌زند طوری که در (آیه 217 سوره بقره) میفرماید: «ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا» (و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند).

یکی از راه‌های که منافقین از آن استفاده بعمل می‌آورند، ایجاد شگاف در صفوف مسلمین است، مسلمانان به دسایس و توطیه‌های دشمن آگاه باشند و نباید به کمک منافقین چشم امید به بندند بلکه با توکل به الله باشند، زیرا الله مالک «... لیه خزائن السموات و الارض» است. (آیه: منافقون) و کلید رزق روزی خوران در دست پر برکت خدا است، به هر کس بخواهد عطا می‌کند و از هر کس بخواهد دریغ می‌دارد. و هیچ کس قدرت جلوگیری فضل و کرم او را بر بندگان ندارد.

شان نزول آیات 7 - 8:

1094 - بخاری و دیگران از زید بن ارقم (رض) روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می‌کنند، من این سخن را شنیدم و برای کاکایم عنوان کردم. کاکایم جریان را به پیامبر گفت، او صلی الله علیه وسلم مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، و کسی را به دنبال عبدالله و یارانش فرست، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. کاکایم گفت: هیچ بهره نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری.

پس «إِذْ جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» نازل شد. رسول الله دنبال من کسی را فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد.

1095 - این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوة تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَدْلَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

(و نیز) می‌گویند: اگر به مدینه باز گردیم به یقین عزتمندتر ذلیل‌تر را از آنجا بیرون می‌کند،

حال آنکه عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند.
(۸)

تشریح لغات واصطلاحات :

«الأَعَزُّ»: عزیزتر و گرامی‌تر. مقتدرتر و چیره تر. این سخن ابن سلول بود و منظورش از «اعز» خود و اطرافیانش بود، و منظورش از «الأَذَلُّ»: پیامبر صلی الله علیه و سلم و مؤمنان مهاجر بود.

تفسیر :

مفسران گفته اند: بعد از اینکه ابن سلول چنان گفت و به مدینه برگشت، پسرش، «عبد الله» در ورودی مدینه راه را بر او گرفت و شمشیرش را از نیام کشید، مردم از کنارش رد می شدند، تا اینکه پدرش سر رسید و به او گفت: برگرد، قسم به خدا هرگز وارد مدینه نمی‌شوی تا نگویی: پیامبر «اعز» است و من «اذل» هستم. پسر سلول چنان گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد، گفت: یا رسول الله! شنیده‌ام می خواهی پدرم را بکشی، اگر چنان کاری می‌کنی به من دستور بده تا سرش را به نزد شما بیاورم! پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: نه تا نزد ما باشد با او نرمش و حسن صحبت به کار می‌گیریم.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» و اقتدار و تسلط و غلبه و عزت تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است و بس.

مفسر قرطبی فرموده است: آنان گمان می‌بردند که عزت یعنی کثرت اموال و پیروان است، اما خدا توضیح داد که عزت و اقتدار فقط از آن الله و پیامبر و مؤمنان میباشد. (قرطبی ۱۲۹/۱۸)

«وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» اما منافقان از بس که نادان و مغرورند نمی‌فهمند که عزت و غلبه از آن دوستان خدا می‌باشد نه دشمنانش.

خواننده محترم !

عزت غیر از تکبر است و حلال نیست که مسلمان خود را ذلیل و خوار کند. باید یاد آور شد که: عزت عبارت است از این که انسان نفس خود را بشناسد، و کبر عبارت است از عدم شناخت به نفس خود. به حضرت حسن بن علی رضی الله عنه گفتند: مردم گمان می‌کنند تو متکبر و خودپسند هستی، گفت: تکبر نیست بلکه عزت است. آنگاه آیه و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين را تلاوت کرد. (تفسیر صفة التفسیر محمد علی صابونی)

خوانندگان محترم !

در آیات قبلی بعد از اینکه صفات پست و نکوهش منافقان ، به بیان گرفته شد ، اینک در آیات متبرکه (9 الی 11) درباره بیداری مؤمنان و اینکه ثروت ، زن و فرزند، الله را از یادشان نبرد، هكذا دستور انفاق در راه خیر و نیکی ، را به بحث می‌گیرد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال شما و فرزندان شما را از یاد الله غافل نگرداند و هر کس چنین کند آنان خود زیانکارا نند(۹)

تشریح لغات واصطلاحات :

«لا تُلْهِكُمْ»: شما را سرگرم و غافل نکند (ملاحظه شود سوره: نور، حجر). «ذِكْرُ اللَّهِ»: یاد الله، عبادت و پرستش او. اطاعت از الله.

تفسیر :

مفسر ابو حیان فرموده است: تلاش در راه به دست آوردن اموال بیشتر و ازدیاد اموال و لذت بردن از جمع آوری و اندوختن آن، و شادی و مسرور شدن از دیدن اولاد و توجه به

منافع آنان، شما را از یاد خدا غافل نکند. ذکر الله عام است و شامل نماز، تسبیح، ستایش و سایر طاعات می شود. (البحر ۲۷۴/۸). «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» و هر کس دنیا او را از طاعت و عبادت الله غافل کند، زیان کامل خواهد دید؛ زیرا دنیاوی ناچیز و ناپایدار را بر سرایی با عظمت و پایدار ترجیح داده و فضل عاجل را بر خیر و برکت آجل برتری داده است.

برخی از مفسران، مراد از ذکر در این آیه، نماز های پنجگانه و بعضی دیگر حج و زکات و برخی دیگر قرآن مجید را دانسته اند، امام حسن بصری فرموده است که مراد از ذکر در اینجا تمام طاعات و عبادات می باشند، و این قول شامل همه آنهاست. (تفسیر قرطبی) قبل از همه باید گفت که لازمه ایمان، برتری دادن یاد الله بر مال و اولاد است، زیرا میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ...» مال و اولاد کم باشند یا زیاد می تواند مانع یاد الله تعالی شود، و در جمله: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» توضیح می فرماید که: خسارت واقعی، همانا غفلت از یاد الله است، از دست دادن مال و فرزند، خسارت جزئی است، ولی غفلت از خالق خسارت کلی است.

خلاصه باید بعرض رسانید: اشتغال به وسایل زندگی دنیا تا حدی مجاز است که آنها انسان را از ذکر الله، یعنی طاعت و عبادات غافل نکند، و به جایی نرسد که مبتلا به محبت آنها شده در ادای فرایض و واجبات کوتاهی کند، و یا به جرم و مکروهی آلوده گردد، و در حق کسانی چنین باشند، آمده است که: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» یعنی آنها در ضرر و خسران می افتند، زیرا آنان نعمت های بزرگ و همیشگی آخرت را فرو گذاشته و در قبال آن نعمت های دنیا را اختیار نموده اند، که چه خساراتی بالاتر از این است.
خواننده محترم!

با توجه به اینکه یکی از عوامل نفاق، علاقه زیاد به دنیا است، بنابر همین فهم است که در (آیه ۹ سوره منافقین) به مؤمنان هشدار می دهد که اموال و اولاد، شما را غافل نکند. با در نظر داشت اینکه عوامل بازدارنده از یاد الله بی نهایت زیاد است ولی آیه مبارکه به مهمترین عامل که: اموال و اولاد است توجه و تأکید بیشتر به عمل آورده است. در این آیه مبارکه توجه مؤمن را به این امر مهم و سترگ جلب می نماید.

در این شک نیست که شراب و قمار نیز مانع یاد الله می شود، زیرا قرآن عظیم الشان فرموده است: «يَصَّدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» همچنان تجارت و داد و ستد نیز می تواند یکی از موانع یاد الله باشد. به همین خاطر است که الله تعالی آنده کسانی که در امور داد و ستد مشغول اند فرموده است که: داد و ستد آنان را از یاد الله غافل نساخته آنان را مورد تمجید و ستایش قرار داده است. «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله» همچنان تکاثر و فزون طلبی هم یکی از عوامل باز دارنده است. «الهاکم التکاثر»

آرزو های طولانی نیز مانع یاد خداست. «يلهمهم الامل»
رفاه زندگی از عوامل دیگر غفلت است. «متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر»
البته علاقه به دنیا زمانی به یک عامل خطرناک تبدیل می شود که ؛ انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، همین دنیا باشد. «فاعرض عن من تولى عن ذکرنا و لم یرد الا الحیاة الدنیا» از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد الله، سبب هم نشینی با شیطان شده: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» و انسان را به عذاب شدید و فزاینده گرفتار می سازد. «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً»
خواننده محترم!

در جنب برخی از عوامل که در فوق از آن یاد آور شدیم از جمله عوامل است که مانع یاد الله می شود، ولی ایه کریمه بر مال و اولاد زیاد تأکید نموده، یکی از عوامل آن اینست که:

اموال و اولاد، از جمله قوی‌ترین عامل غفلت بشما ر می روند. «قرآن عظیم الشان، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» و میفرماید: «و ما اموالکم و لا اولادکم بالآتی تقرّبکم عندنا زلفی» مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند.

عوامل غفلت از یاد ذکر الله، شامل همه انواع اذکار می شود، ولی مهمترین و بارز ترین ذکر الله همانا نماز است، که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد.

«المال و البنون زينة الحياة الدنيا» شاید دلیل مانع از ذکر الله همین مال و فرزند باشد، که در ظاهر این دو چیزی زیبا برای انسان جلوه می کند، ولی نباید فراموش کرد که همین دو چیزی است که: انسان را از یاد الله غافل می سازد.

قرآن، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» و می فرماید: «و ما اموالکم و لا اولادکم بالآتی تقرّبکم عندنا زلفی» مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند. عوامل غفلت از یاد الله است.

در این هیچ جای شکی نیست که: انسان با اولاد و فرزندان خویش محبت زیاد می کند، به تأسف باید گفت که همین محبت گاهی اوقات سبب غفلت از یاد الله تعالی می‌شود. بعضی از انسان ها به خاطر همین فرزندان دست به هر کاری می زنند و ممکن است از هر راهی حتی راه حرام مخارج و نیازهای فرزندان را تأمین کنند.

یاد الله یعنی پرهیز از گناهان و اطاعت از دستورات الهی. لذا مواظب باشیم که مال دنیا و اهل و عیال ما را از یاد خدا غافل نکنند که دچار خسارت و ضرر بسیار بزرگی می‌شویم.

وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾

و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا! چرا مرگ مرا تا مدتی اندک به تأخیر نه انداختی تا صدقه می دادم و از صالحان میشدم (۱۰)

تفسیر:

قابل تذکر است که هدف از آمدن مرگ در این آیه آثار مرگ است، و منظور اینکه پیش از نمودار شدن آثار مرگ، در حالت صحت و تندرستی و توانایی خود، مال خودت را در راه الله انفاق نموده درجات اخرت را در یابید در غیر این صورت و پس از مرگ، این اموال به درد شما نمی خورد.

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره (رض) روایت شده است که شخصی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: کدام صدقه بیشتر اجر و ثواب دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: صدقه در وقتی که مردم تندرست و سالم باشد، و نسبت به ضرورت آینده خویش احساس خطر کند، که نشاید با صرف مال محتاج گردم، و فرمود: إنفاق فی سبیل الله را تا آن زمان به تأخیر نیدازید که روح به حلقوم برسد، و به سكرات رسیده بگوئید، این قدر به فلان کس بدهید و این قدر به فلان جا صرف کنید.

حضرت ابن عباس (رض) در تفسیر آیه: «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» میفرماید: کسی که به نمة او زکات واجب بوده، آن را ادا نکرد، و یا حج واجب بود و آن را بجا نیاورد، او به هنگام فرا رسیدن مرگ از خدا ارزو میکند که به دنیا برگردد، یعنی پیش از مرگ به او مهلتی داده شود تا صدقه بدهد و از فرایض سبکدوش گردد.

نباید فراموش کرد که در خواست و تقاضای مهلت و بازگشت به دنیا پذیرفته نمی شود، نه در آستانه مرگ، طوریکه آیه 100 سوره مؤمنون و این آیه 10 سوره مبارکه المنافقون بدان دلالت می کند.

طوریکه دوزخیان در روز قیامت صدا در می اورند: «رَبَّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا

ظالمُونَ» (پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آور، اگر بار دیگر (به کفر و گناه) بازگشتیم، قطعاً ستمگریم).

از ابن عباس (رض) روایت است که گفته است: هر کس به اندازه‌ای ثروت داشته باشد که بتواند حج را به جای آورد یا در آن زکات واجب باشد و آن را انجام ندهد، در موقع مرگ از خدا درخواست برگشتن به دنیا را می‌کند. یک نفر گفت: از خدا بترس فقط کافر درخواست برگشتن می‌کند! گفت: در این مورد آیه‌ای از قرآن برایتان می‌خوانم و فرمود: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾» (تفسیر صفة التفسیر محمد علی صابونی)

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾

و الله هرگز (مرگ) کسی را چون اجلش برسد به تأخیر نمی‌اندازد. و الله به آنچه می‌کنید با خبر است. (۱۱)

تفسیر :

یعنی اینکه الله سبحان و تعالی مرگ هیچ کسی را که وقت فوتش فرارسد و عمرش به نهایت رسد به موعد دیگر موکول نمی‌سازد؛ یعنی مدت مرگ یک لحظه تقدیم و تأخیر نمی‌یابد. حق تعالی به اعمال و احوال شما باخبر، به امور پنهانی تان آگاه و به نیتها داناست. به طور قطع از اعمال تان حساب می‌گیرد؛ از این رو برای مرگ آمادگی بگیرید.

به یاد داشته باشید که : مرگ، بی‌خبر به سراغ انسان می‌رسد و طوریکه بیان یافت قابل تأخیر هم نیست، بناءً علاج واقعه را باید قبل از وقوع آن بعمل آورد. برخی از صفات و خصوصیات منافقان که در قرآن ذکر یافته:

1- دروغ گویی:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ» (سوره المنافقون: ۱) «خداوند شهادت میدهد که منافقان در گفتار خود دروغگو هستند». اولین صفتی که الله تعالی در سوره منافقون به منافقین نسبت می‌دهد، دروغ گفتن است. یعنی در صحبت کردن چیزهایی را به زبان می‌آورند که خودشان ایمانی و اعتقادی به آن سخنان ندارند و در دل خود میدانند که در حال دروغ و فریبکاری هستند.

منافق با دروغگویی حقایق را به نفع خود پنهان می‌دارد. منافق اگر عهد و پیمانی با کسی ببندد یا قولی بدهد، در قول و پیمان خود دروغگو بوده و پیمان شکن است. در ضمن منافق در قول خود دغل باز و نیرنگ باز نیز میباشد.

2- شرم کردن از مردم و شرم نداشتن از الله:

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنْ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» (سوره النساء: 108). (ایشان) اعمال زشت خود را از مردم می‌پوشانند و از الله نمی‌پوشانند، (چگونه از الله میپوشانند) در حالیکه او با آنهاست؛ وقتی که در شب (در میان خود) طرح ریزی می‌کنند آنچه از سخنها که الله نمی‌پسندد، و الله به آنچه می‌کنند (با علم خود) احاطه دارد. این نشانه بزرگترین و بهترین نشانه است که میتوان به وسیله آن یک منافق را از ایمانداران واقعی جدا کرد و تشخیص داد. منافقی که در برابر چشم مردم، مرتکب گناه و معاصی نمی‌شود، اما در تنهایی و خفا به آسانی مرتکب گناه می‌شود و خداوند بزرگ را کمترین کس هم به حساب نمی‌آورد تا از وی اندک شرمی داشته باشد. منافق در بدست آوردن خوشنودی مردم زیاد اهتمام دارد، نسبت به رضا و خوشنودی پروردگار با عظمت.

3- تنبلی کردن در عبادات :

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى» (سوره النساء: 142) (منافقان هنگامی که برای نماز بر می خیزند، سست و بی حال به نماز می ایستند). منافقین در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن حضرت به نماز می ایستادند اما خداوند متعال پیامبر را از اینکه منافقین با تنبلی و ناراحتی به نماز می آیند، آگاه نمود.

4- ریا - ریاکاری:

«يُرَاءُونَ النَّاسَ» (سوره النساء: 142). (بدون شک منافقان ریاکار هستند و در پیشروی مردم خودنمایی میکنند (و نماز شان به خاطر مردم است، نه به خاطر خدا). نباید فراموش کرد که ریا از گناهان کبیره بوده و به شرک نزدیک می باشد، چون هدف از عبادت شخص ریاکار، جلب توجه مردم است و این به معنای پرستش مردم بوده و شرک است.

5- تقلیل در ذکر الله:

«وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (سوره النساء: 142) (و منافقان) الله را جز اندکی یاد نمی کنند). خداوند نفرمود منافقان به یاد الله نیستند بلکه می فرماید آنها کسانی هستند که خدا را یاد می کنند اما به کمی و به تنبلی.

6- خوردن قسم به دروغ:

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» (سوره المجادلة: 16) (منافقین) سوگندهای (دروغین) خود را سپری (برای رهائی از گرفتار آمدن به دست عدالت، و پوشاندن چهره واقعی خویش) می گردانند).

7- شایعه پراگنی:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (سوره الأحزاب: 60). (اگر منافقان و کسانی که در دل های شان مرضی است، و شایعه پراکنان در مدینه (از کار خود) باز نایستند، یقیناً تو را بر (ضد) آن ها می شورانیم (و بر آن ها مسلط می گردانیم) سپس جز اندکی در کنار تو در آن (شهر) (مدینه) نباشند. یکی از نشانه های منافقین این است که وقایع و چیزهای کوچک را بزرگ جلوه میدهند و با شایعه پراکنی سعی در تضعیف مسلمانان و جامعه اسلامی میکنند.

8- عیب جوئی از قضا و قدر الهی:

«الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلٌّ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره آل عمران: 168). (منافقان کسانی هستند که (خود در خانه) نشستند و (از جنگ کناره گیری کردند و نسبت) به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت می کردند (و حرف ما را می شنیدند) کشته نمی شدند. بگو: پس مرگ را از خود به دور دارید اگر راست می گوئید (که می توان با پرهیز و حذر از دست قضا و قدر گریخت). منافق به قضا و قدر و مشیت الهی راضی نیست و هر اتفاقی در زندگی بیفتد، می گوید اگر چنین می کردم، چنین می شد.

اما مؤمنین واقعی در پیشامدهای خیر، شکرگذار و در بلا و مصیبت، آرام و صبورند و در هر حال به رضای الهی رضایت دارند.

9- بدگویی کردن از انسانهای صالح:

«أَشْحَاةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشْحَاةٌ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (سوره الأحزاب: 19). (در حالیکه بر شما بخیلانند، پس چون وقت ترس رسد آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند مانند کسی که از (سختی) مرگ بیهوش شده باشد (و) چشمانش (راست و چپ) می چرخد. و چون وقت ترس برود، بر شما

با زبانهای تند و تیز زبان درازی می‌کنند (و) بر خیر (غنیمت) بخیلانند. این گروه هرگز ایمان نیاورده‌اند، و الله اعمال ایشان را نابود گردانید. و این کار برای الله آسان است.)

10- بدگمانی و تهمت زدن به انسانهای درستکار:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلْ مِمْسَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (سوره ال عمران: 161). (منافقان پیامبر صلی الله علیه وسلم را متهم کردند که به آنها خیانت خواهد کرد! در حالیکه) «و برای هیچ پیغمبری شایسته نیست که در مال غنیمت خیانت کند (زیرا) هر که در مال غنیمت خیانت کند، در روز قیامت با خیانت خود حاضر میشود، باز به هر کس جزای آنچه کرده است، بطور کامل داده می‌شود، و بر آنها ظلم نمیشود.»

11- تلاش در جهت شیوع فساد و تباهی به نام اصلاح و نیکویی:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» (سوره البقرة: 11 12). (هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید. گویند: همانا ما اصلاحگر هستیم.

هان! ایشان بدون شک فساد کنندگان و تباهی پیشه گان اند و لیکن (به سبب غرور و فریب خوردگی خود به فسادشان) پی نمی‌برند).

12- ظاهر و باطن منافق یکی نیست:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُتَّقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَّقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره المنافقون: 1). (هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی! خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند).

13- امر به منکر و نهی از معروف:

«الْمُتَّقُونَ وَالْمُتَّقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَنْكِرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ..» (سوره التوبة: 67) (مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز میدارند).

14- منافق در امور خیر خسیس و بخیل است:

«وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (سوره التوبة: 67) (و دستهایشان را (از بذل و بخشش در راه خیر) می‌بندند). منافق را می‌بینی که برای خودنمایی و تظاهر و طلب شهرت، مهمانی‌ها می‌گیرد و خرج‌های سنگین می‌کند، اما اگر برای کار خیری از او کمک بخواهی، با اکراه و به سختی مبلغ ناچیزی کمک خواهد کرد.

15- فراموش کردن یاد الله:

«تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُتَّقِينَ هُمْ أَلْفِئُونَ» (سوره التوبة: 67). (خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی‌گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). بدرستی منافقان، همان اهل فسق (و گردن‌کشان در قبال حق) هستند.»

16- وعده‌های الله و رسول را دروغ می‌داند:

«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (سوره الأحزاب: 12). (و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان مریضی (نفاق) وجود دارد، می‌گویند: خدا و پیغمبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند).

17- عدم درک حقیقت دین:

«وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (سوره المنافقون: 7). (ولی منافقان (حقایق و واقعیت‌ها) در نمی‌یابند و نمی‌فهمند).

18- خوشحالی بر مصیبت مسلمانان:

«إِنْ تُصِبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرَحُونَ» (سوره التوبه: 50). (اگر به تو نیکی برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند، و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: ما پیش از این چاره کار خود را اندیشیده‌ایم و شادمانه باز می‌گردند).

19- چابلوسی و زبان بازی:

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشِبَ مُسَنَّدٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِخَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤفَكُونَ» (سوره المنافقون: 4). («و اگر (سخن) گویند به سخنان شان گوش فرا می‌دهی، گویی آن‌ها چوب های تکیه داده به دیوارند، هر بانگی را علیه خود می‌پندارند، آن‌ها دشمن (واقعی) هستند، پس از آنان بر حذر باش! الله آن‌ها را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»).

20- مسخره کردن دین خدا و سنت رسول الله:

«يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ» (64) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ» (65) (سوره التوبه: آیات 64 و 65). (منافقان (با اظهار ترس تمسخر آمیز) از آن می‌ترسند که سوره در باره آنان نازل شود که از آنچه در دل‌هایشان است آگاه سازد، بگو: مسخره کنید، یقیناً الله آنچه را که از آن می‌ترسید، آشکار می‌سازد. (65) و اگر از آنها بررسی (چرا مسلمانان را مورد تمسخر قرار می‌دهید؟) البته می‌گویند: ما شوخی و بازی می‌کردیم، بگو: آیا به الله و آیات او و رسولش تمسخر می‌کردید؟)

جهاد با شمشیر و جهاد با قلم:

پروردگار با عظمت ما در (آیه 73 سوره توبه) میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (ای پیغمبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها شدت کن (این عذاب دنیا است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است (دوزخ)).

حقیقت واضح همین است که جهاد با منافقان مانند: جهاد با کفار نیست، زیرا جهاد با منافقان با علم و بیان است و جهاد با کفار با شمشیر، تیر و تفنگ و آن به صورت مشخص تعریف شده و دقیق در مورد هدایت و رهنمود های دینی پیروی کردن است.

وجیبه انسان است که در دهها امر و نص شرعی به صورت واضح بیان شده که انسان رسالتمند و مسلمان باید:

1- به حق ایمان آورد،

2- به حق و راه درست عمل کند،

3- در راه درست و حق یکدیگر را نصیحت و سفارش درست و مطابق شریعت اسلامی بدارد. چنانچه الله تعالی فرموده است که: «وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (العصر: 1-3). (قسم به زمانه، که البته انسان در خساره است، به جز آنانیکه ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند و یکدیگر را به حق توصیه کردند، و یکدیگر را به صبر (در راه حق) توصیه کردند).

اما در دین مبین اسلام برای دعوت و خدمت حق عمدتاً روش: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (آیه 125 سوره نحل) (مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت بده و با آنها به شیوه که نیکوتر است مجادله کن. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف میشود آگاهتر است، و به هدایت یافته گان داناتر

(است).

درین جا بعد از رساندن سخن و موضع حق اسلامی و شرعی بر انسان با مسؤولیت است که در انتخاب موضع درست شرعی به رضا و رغبت اعتقادی انتخاب راه درست کند و ان شا الله یادش الهی خواهد داشت.

اما اگر انتخاب درست را انسان منع کرد بر مسلمان است که به کار تنویری ادای رسالت کند و حق را بیان بدارد که مورد قبول قرار گیرد.

صحابی جلیل القدر اسلام ابوسعید الخدری رضی الله عنه فرموده است: از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «من رأی منکم منکرًا، فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلمه، وذلك أضعف الإيمان» یعنی: (هرگاه شخصی شما با مورد ناشایسته برخورد نماید باید با دست خویش مانع از ادامه یافتن آن گردد و در صورتیکه (امکان ممانعت توسط دست) برایش مقدور نباشد باید با زبانش (گفتارش) مانع از ادامه یافتن آن شود و در صورتیکه (امکان ممانعت با زبان) برایش ممکن نباشد باید با قلب خویش (که از طریق بد دانستن آن اقدام تحقق می یابد) نسبت به برخورد با آن اقدام بورزد) صحیح مسلم

حدیث یادشده به عنوان یکی از قوانین دین مبین اسلام و یکی از فورمول های ذی حکمت تلقی می گردد و بیانگر آن است که فراخوانی بسوی اقدامات شایسته و بازداری از اقدامات ناشایسته (امر به معروف و نهی از منکر)، تکلیفی است که شخص مسلمان بر اساس توان خود باید نسبت به آن اهتمام و اقدام بورزد. (الجواهر الولویة (۳۱۵) الإلمام (۴۳۲) امام نووی رحمه الله محقق و عالم بزرگ و مجتهد معتبر اسلامی در بخشی از شرح حدیث یادشده فرموده است: (روایت یادشده یکی از زرین ترین قوانین اسلام بشمار می آید (شرح صحیح مسلم اثر نووی رحمه الله (۲/۲۴ ح ۴۹)

قصری رحمه الله فرموده است: «قوی ترین و سست ترین شاخه ایمان در تکلیف فراخوانی بسوی اقدامات شایسته و بازداری از اقدامات ناشایسته (قبیح) نمود پیدا می کند بطوریکه ممانعت موارد ناشایسته از طریق دست و زبان (گفتار)، بیانگر قوی بودن ایمان و بسنده نمودن به ممانعت موارد ناشایسته از طریق قلب (بد دانستن آنها) بیانگر سست بودن ایمان است» (فیض القدر (۱۶۹/۶ ح ۸۶۷۸)

شیخ الاسلام قاضی یکی از معروفترین دانشمندان مغرب و اندلس در قرن پنجم و ششم قمری میفرماید که: «روایت یادشده بعنوان یک قانون اساسی در شیوه برخورد با موارد ناشایسته تلقی می گردد» (شرح صحیح مسلم اثر نووی رحمه الله (۲/۲۳ ح ۷۸) توضیح مختصر در مورد حدیث:

«من رأی» یعنی: (هرگاه شخصی را مشاهده نمود) چندین حالت دارد: حالت اول: مشاهده دیداری است، و حالت دوم: مشاهده از طریق آگاهی و اطلاع یابی از سایرین است که حالت دوم کمی وسیعتر می باشد.

«منکم» به معنای (شخصی، از شما) است و خطاب به کلیه مسلمانانی که به سن رشد (بلوغ) رسیده و توان تشخیص دارند است.

«منکرًا» خلاف معروف، به مفهوم (موردی ناشایسته) است و شامل هر کردار و گفتار خرد و کلانی که شریعت اسلام از روی آوری به آن باز داشته است میگردد. «فلیغیره» یعنی: (باید با آن برخورد نماید (و اجازه ادامه یافتن را به آن ندهد) «بیده» به مفهوم (با دستش، نسبت به برخورد و ممانعت از اقدام خلاف معروف اقدام بورزد) «فإن لم یستطع» به معنای: (در صورتیکه، اقدام با دست برایش مقدور نگشت) که از وقوع این کار یا عمل بنابر عوامل و یا هم بنابر خطری از آن جلوگیری کند، بناءً به شیوه دوم یعنی: «فبلسانه» که عبارت از جلوگیری و ممانعت گفتاری اقدام نماید.

«فإن لم یستطع» خاتمه و پایانی کار است این: بدین مفهوم است که اگر شخص بازدارنده

بنابر بدلیل امکان ممانعت از عمل خلاف معروف نداشته باشد، در این صورت باید به مرحله: «فیقلبه» یعنی: (با ناپسند دانستن آن مورد، از طریق قلبش) با آن برخورد نماید. روایت یادشده بیانگر واجب بودن هر یک از سه شیوه یاد شده می باشند، این بدین معنی است که: اگر امکان ممانعت و جلوگیری از عمل خلاف معروف بطور فیزیکی برای شخص مهیا و مساعد باشد در این صورت بسنده نمودن به بازداری گفتاری تکلیف الهی را از وی بر نمی دارد و اگر امکان جلوگیری گفتاری برای شخص فراهم باشد در این صورت بسنده نمودن به ناپسند دانستن آن اقدام ناروا، موجب برداشته شدن تکلیف از وی نمی گردد. «وذلك أضعف الإيمان» یعنی: (وفردی که به ناپسند دانستن اقدام ناروا بسنده میکند، دارای ضعیفترین ایمان است).

در رعایت شیوه های فوق مبارزه در امر بالمعروف ونهی عن المنکر، حکمت بزرگ الهی نهفته است که باید دقت همه جانبه بعمل آید. ولی باید گفت که همه علمای اسلامی در این مورد متفق قول اند که: طریق بازدارنده فیزیکی از منکر و استعمال قوه کار حاکمیت اسلامی است.

شکست بزرگ :

انسان منافق با اعمال مزدورانه خود، درهای رحمت خداوند را بر روی خود بسته و درهای عذاب را به روی خود باز میکند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فضرَبَ بَيْنَهُمْ سُورًا لَهَا بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظُهُرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (سوره: الحديد: 13) (روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: درنگی کنید (و به ما بنگرید) تا از نورتان سهمی حاصل کنیم. گفته می شود: به عقب برگردید و (در آنجا) نور بجوئید. پس میان آنان دیواری زده می شود با دری که داخل آن رحمت و جانب بیرون آن رو به عذاب است).

از پروردگار با عظمت میخواهم که ما را از نفاق و از اعمال منافقین که واقعاً مریضی و حالت مهلک، خطرناک و گشنده می باشد، نجات دهد. آمین یا رب العالمین

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.
و من الله التوفیق

فهرست موضوعات و مطالب سورة المُنَافِقُونَ

وجه تسمیه	المُنَافِقُونَ	
محل نزول		1
زمان نزول		2
تعداد آیات		3
ارتباط سوره منافقون با سوره قبلی		4
شان نزول کلی سوره منافقون		5
تلاش فتنه در بین مهاجرین و انصار		6
نفاق چیست؟		7
در آیات (1 الی 8) در باره بدترین وزشتترین صفات منافقان، دلایل دروغگویی و نفاق آنان، مورد بحث قرار گرفته است .		8
منافق و پدیده نفاق چرا اینقدر خطرناک است؟		9
در قرآن کریم منافق به دو شکل معرفی شده است		10
یک تعریف کوتاه از کافر و منافق		11
انواع نفاق		12
نفاق اعتقادی چیست؟		13
نفاق عملی		14
یک تشبیه زیبا در باره منافقان		15
اینک در آیات متبرکه (9 الی 11) درباره بیداری مؤمنان و اینکه ثروت ، زن و فرزند، الله را از یادشان نبرد، هکذا دستور انفاق در راه خیر و نیکی ، را به بحث میگیرد .		16
برخی از صفات و خصوصیات منافقان که در قرآن ذکر یافته		17
1- دروغ گویی		18
2- شرم کردن از مردم و شرم نداشتن از الله		19
3- تنبلی کردن در عبادات		20
4- ریا - ریاکاری		21
5 - تقلیل در ذکر الله		22
6 - خوردن قسم به دروغ		23
7- شایعه پراگتی		24
8 - عیب جویی از قضا و قدر الهی		25
9 - بدگویی کردن از انسانهای صالح		26
10- بدگمانی و تهمت زدن به انسانهای درستکار		27
11- تلاش در جهت شیوع فساد و تباهی به نام اصلاح و نیکویی		28
12- ظاهر و باطن منافق یکی نیست		29
13- امر به منکر و نهی از معروف		30
14 - منافق در امور خیر خسیس و بخیل است		31
15- فراموش کردن یاد الله		32
16- وعده های الله و رسول را دروغ می داند		33
17- عدم درک حقیقت دین		34
18- خوشحالی بر مصیبت مسلمانان		35
19- چاپلوسی و زبان بازی		36
20- مسخره کردن دین خدا و سنت رسول الله		37
جهاد با شمشیر و جهاد با قلم		38
شکست بزرگ		39

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- **تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- **تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- **البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- **تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: این کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- **تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- **تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- **تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- **تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- **تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشند).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْرِي (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سورة المُنَافِقُونَ :

تتبع و نگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**